

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی پری میسان - par Thierry Meyssan

برگردان از: حمید محوی

۲۱ اکتوبر ۲۰۱۴

## جغرافیای سیاسی جنگ علیه سوریه و داعش

### Géopolitique de la guerre contre la Syrie et de celle contre Daesh

در این تحلیل تازه و بی بدیل، تی پری میسان به دلایل جغرافیای سیاسی شکست در جنگ علیه سوریه و اهداف واقعی در دعوی جنگ علیه تروریسم و داعش می پردازد. این مقاله برای درک مناسبات بین المللی کنونی و تبلور منازعات در شامات (عراق، سوریه و لبنان) از اهمیت خاصی برخوردار است.

شبكة ولتر/ دمشق (سوریه) // ۲۰/۱۰/۲۰۱۴



### سه بحران در بطن اتحادیه

از آغاز جنگ علیه سوریه، در حال حاضر ما شاهد سومین بحران در جبهه تجاوزکاران هستیم. (۱) در ماه جون ۲۰۱۲، طی گردهمایی ژنیو ۱، که می بایستی به جنگ پایان دهد و خاورمیانه را مجدداً بین ایالات متحده و روسیه تقسیم کند، فرانسه که فرانسوا هولاند را برای ریاست جمهوری انتخاب کرده بود، تعبیر محدود کننده ای برای بیانیه نهائی مطرح کرد و به کمک اسرائیل، ترکیه و با پشتیبانی وزیر امور خارجه هیلری کلینتن و رئیس سازمان سیا دیوید پترائوس David Petraeus دوباره جنگ را سازماندهی کرد و ادامه یافت.

۲) **کلینتن و پتراوس** توسط اوباما حذف شدند، ترکیه در تابستان ۲۰۱۳ به همکاری اسرائیل و فرانسه بمباران کیمیائی غوطه در حومه دمشق را سازماندهی کرد و سپس آن را به سوریه نسبت داد. ولی ایالات متحده از شروع یک جنگ تنبیهی امتناع کرد.

۳) در ماه جنوری ۲۰۱۴، ایالات متحده طی یک جلسه سرّی در کنگره به تأمین مالی و ارسال جنگ افزار برای داعش رأی مثبت داد، و مأموریت این بود که منطقه سنّی عراق و منطقه کرد سوریه را از این کشورها جدا کند. بر این اساس بود که فرانسه و ترکیه القاعده (جبهه النصره) را واداشتند که به داعش حمله کند تا ایالات متحده را مجبور سازند که به طرح اولیه اتحادیه بازگردد. اگر در ماه مه القاعده و داعش پس از فراخوان ایمن الظواهری در آرامش با یک دیگر آشتی کردند، ولی فرانسه و ترکیه در بمباران های متفقین شرکت نکردند.

به طور کلی، اتحادیه دوستان سوریه که در جولای ۲۰۱۲ شامل ۱۰۰ کشور و سازمان بین المللی بود، امروز تعدادشان به ۱۱ رسیده است. اتحادیه علیه داعش، امروز رسماً «بیش از ۶۰ کشور» را در برمی گیرد، ولی وجه مشترک آنها به اندازه ای ناچیز است که فهرست آنها اعلام نشده و مخفی باقی مانده است.

### منافع مختلف

در واقع، اتحادیه از چندین کشور تشکیل شده که هر یک از آنها اهداف خاص را پی گیری می کنند و نمی توانند با یک دیگر به توافق یگانه ای دست یابند. در اینجا می توانیم چهار جبهه یا نیروی مختلف را باز شناسی کنیم :

۱) ایالات متحده می خواهد هیدروکربور منطقه را کنترل کند. در سال ۲۰۰۰، گروه ملی سیاست گسترش انرژی *National Energy Policy Development Group* (NEPDG) به ریاست **دیک چنی** به مدد تصاویر ماهواره ئی و داده های اکتشافی منابع هیدروکربور جهان و به همین گونه منابع عظیم گاز سوریه را مشاهده کرده بودند. طی کودتای نظامی ۲۰۰۱ در ایالات متحده، برای حمله پی در پی به هشت کشور تصمیم گرفته شد (افغانستان، عراق، لیبیا، لبنان و سوریه، سودان، سومالی، ایران). هدف اصلی در حمله به این کشورها تصاحب منابع طبیعی آنها بود. در نتیجه، مرکز ستاد فرماندهی ترسیم مجدد خاورمیانه تحت عنوان «خاورمیانه بزرگ» را طرح ریزی کرد (که در عین حال ترسیم مجدد ترکیه و عربستان سعودی را نیز پیشبینی کرده بود)، علاوه بر این وزارت امور خارجه آمریکا سال بعد مرکز تحقیقاتی خاورمیانه و شمال افریقا (منا MENA) «بهار عرب» را سازماندهی کرد.

۲) اسرائیل از منافع ملی خود دفاع می کند : در کوتاه مدت، سیاست گسترش مرزهایش را گام به گام به پیش می برد. هم زمان و بی آن که منتظر کنترل تمام فضای بین دو رود نیل و فرات شود، می خواهد تمام فعالیت های اقتصادی منطقه و البته هیدروکربور را تحت تسلط خود بگیرد. برای تضمین امنیت در دوران تهدید موشکی، برآن است تا کنترل مناطق مرزی اش را افزایش دهد (امروز می بینیم که کلاه آبی ها را از مرز جولان بیرون رانده و القاعده را جایگزین آنها کرده است) و از سوی دیگر ارتش مصر و سوریه را از طریق جبهه دیگری خنثی کرده است (استقرار موشک های پاتریوت ناتو در ترکیه، ایجاد کردستان در عراق و جنوب سودان).

۳) فرانسه و ترکیه در رؤیای باز سازی امپراتوری هایشان هستند. فرانسه امیدوار است که قیومیت سوریه و یا بخشی از آن را به دست آورد، به همین علت ارتش آزاد سوریه را ایجاد کرد و پرچم سبز، سفید، سیاه با سه ستاره را به دست آنها داد. ترکیه نیز بر آن است که امپراتوری عثمانی را باز سازی کند، و از ماه سپتمبر سال ۲۰۱۲ یک والی برای اداره این استان (سوریه) تعیین کرده است. طرح های ترکیه و فرانسه با یک دیگر سازگار است زیرا برای امپراتوری عثمانی قابل قبول است که برخی از مناطق توسط قدرت های استعماری دیگر اداره شود.

۴) سرانجام، عربستان سعودی و قطر می دانند که دوام نخواهند آورد مگر این که ایالات متحده را برای به مبارزه علیه رژیم های لائیک به خدمت بگیرند که جمهوری عرب سوریه از این پس تنها نماینده آن در منطقه است.

### سیر تحولی اتحادیه

این چهار نیرو تنها طی نخستین دوران جنگ قادر به همکاری با یک دیگر بودند، یعنی به طور مشخص از فبروری ۲۰۱۱ تا جون ۲۰۱۲. در واقع، جریانی که راه اندازی شد، ستراتیژی از نوع نسل چهارم بود: چند گروه از نیروهای ویژه حوادثی را در نقاط مختلف به شکل ساختگی سازماندهی کردند، در حالی که تلویزیون های آتلانتیست و خلیج (فارس) از همین حوادث مصنوعی برای به روی صحنه آوردن دیکتاتوری علوی که گوئی انقلاب دموکراتیک مردم سوریه را سرکوب می کند بهره برداری کردند. سرمایه گذاری های اولیه و سربازانی که مستقر کرده بودند چندان قابل توجه نبود، و هر یک تصور می کردند که وقتی جمهوری عرب سوریه سرنگون شد، می توانند از این نمذ کلاهی برای خود بدوزند.

با این وجود، از آغاز سال ۲۰۱۲، مردم سوریه گزارشات مرتبط به شکنجه کودکان توسط رئیس جمهور بشار اسد و فروپاشی جمهوری و روی کار آمد یک رژیم فرقه مسلک از نوع لبنان را زیر علامت سؤال بردند و در آن تردید کردند. محاصره تکفیربست های امارات اسلامی در باب عمرو موجب آشکار شدن شکست عملیات شد. فرانسه برای خروج از بحران و آزاد سازی افسران فرانسوی که به اسارت دولت سوریه در آمده بودند وارد گفت و گو شد. ایالات متحده و روسیه برای جایگزین ساختن خود به جای بریتانیا و فرانسه همان گونه که لندن و پاریس با معاهده سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ به توافق رسیده بودند، برای تقسیم تمام منطقه به گفت و گو نشستند.

از این تاریخ به بعد، هیچ چیزی در این اتحادیه عمل نکرد. شکست های متعدد آنها نشان می دهد که نمی توانند در طرح هایشان به پیروزی برسند.

در جولای ۲۰۱۲، فرانسه بزرگترین گردهمایی اتحادیه را در پاریس برگزار کرد و جنگ را دوباره از سر گرفت. سخنرانی فرانسوا هولاند احتمالاً توسط اسرائیلی ها به زبان انگلیسی نوشته شده بود و سپس آن را به فرانسه ترجمه کرده بودند. وزیر امور خارجه هیلری کلینتن و سفیر ایالات متحده رابرت فورد (که توسط جان نگر پونت آموزش دیده است) وسیع ترین جنگ مخفیانه تاریخ را تدارک می دیدند. مثل گذشته در نیکاراگوئه، ارتش های خصوصی مزدوران مسلح را استخدام می کردند و به سوریه می فرستادند. با این تفاوت که این بار، سربازان مزدور را از دیدگاه ایدئولوژیک برای گروه های جهاد طلب سازماندهی کردند. نظارت بر عملیات از دست پنتاگون خارج شده و در اختیار وزارت امور خارجه و سیا قرار گرفته بود. مخارج این جنگ سرسام آور بود، ولی از خزانه ایالات متحده، فرانسه یا ترکیه برداشت نمی شد، بلکه عربستان سعودی و قطر مخارج آن را کاملاً تأمین می کردند.

به گزارش رسانه های آتلانتیست و خلیج (فارس)، تنها چند هزار خارجی آمده اند تا به «انقلاب دموکراتیک سوریه» کمک کنند. با این وجود، در محل هیچ «انقلاب دموکراتیکی» وجود نداشت، ولی گروه های متعصب شعارهایی را فریاد می زدند، مانند: «انقلاب مسالمت آمیز: مسیحیان به بیروت، علوی ها به گورستان!» (۱) یا «نه به حزب الله، نه به ایران، ما خواهان رئیس جمهوری هستیم که از خدا بترسد!» (۲).

ولی به گزارش ارتش عرب سوریه، تعداد گسیل شده ها چند هزار نفر نبود، بلکه ۲۵۰۰۰۰ جهاد طلب خارجی بود که آمده بودند بجنگند و بمیرند، اغلب آنها بین جولای ۲۰۱۲ تا جولای ۲۰۱۴ به هلاکت رسیدند.

در نتیجه، در فردای روزی که بارک اوباما برای دومین بار انتخاب شد، رئیس جمهور امریکا سیبا دیوید پتراوس را مجبور به استعفاء کرد و روزهایی که اعضای دولت جدید را انتخاب می کرد، هیلری کلینتن را نیز حذف کرد. به

شکلی که در آغاز سال ۲۰۱۳، اتحادیه عملاً روی فرانسه و ترکیه تکیه داشت، ایالات متحده کمترین کار ممکن را انجام می داد. ارتش عرب سوریه نیز از این فرصت برای باز پس گیری خدشه ناپذیر سرزمینهای اشغال شده اش استفاده کرد و وارد کارزار شد.

فرانسوا هولاند و رجب طیب اردوخان، هیلری کلینتن و دیوید پتراس می خواستند جمهوری لائیک را سرنگون کنند و به جای آن یک رژیم سنی که مستقیماً از دولت ترکیه تبعیت کند، البته به انضمام کارمندان عالی رتبه فرانسوی. این الگو مطابق پایان قرن نوزدهم در چشم انداز گذاشته شده بود ولی هیچ استفاده ای برای ایالات متحده نداشت.

بارک اوباما دموکرات و دو وزیر دموکرات و جمهوری خواه وزرات دفاع لنون پانه تا و چاک هاگل دیدگاه های سیاسی کاملاً متفاوتی دارند: پانه تا عضو کمیسیون بیکر همیلتون Baker-Hamilton (3) است و اوباما به خاطر برنامه همین کمیسیون بود که انتخاب شده بود. به گفته آنها، ایالات متحده نباید یک قدرت استعماری به مفهوم مدیترانه ئی کلمه باشد، یعنی نباید اشغالگرانی را برای کنترل در سرزمین های بیگانه مستقر سازد. تجربه دولت بوش در عراق در رابطه با نتیجه سرمایه گذاری ها بسیار گران تمام شده است و چنین وضعیتی نباید تکرار شود.

پس از این که ترکیه و فرانسه تلاش کردند با صحنه سازی بحران کیمیائی در تابستان ۲۰۱۳ ایالات متحده را برای بمباران گسترده سوریه تشویق کنند، کاخ سفید و پنتاگون تصمیم گرفتند کنترل اوضاع را به دست گیرند. در جنوری ۲۰۱۴، جلسه ای مخفیانه در کنگره تشکیل دادند و روی قانونی سری رأی موافق گرفتند که تجزیه عراق به سه منطقه و جدا سازی منطقه کرد سوریه را تأیید می کرد. برای تحقق چنین طرحی، تصمیم گرفتند که به یک گروه جهاد طلب که قادر به انجام چنین کاری باشد پول و اسلحه بدهند. جهاد طلبان می بایستی کاری را انجام می دادند که از دیدگاه قانون بین المللی برای ارتش ایالات متحده ممنوع بود، یعنی تصفیه قومی.

بارک اوباما و ارتش هایش ترسیم مجدد «خاورمیانه بزرگ» را به عنوان هدفی مستقل مد نظر ندارند، بلکه این طرح را به عنوان وسیله ای برای کنترل منابع طبیعی به اجراء می گذارند. برای دستیابی به چنین هدفی از راه کار قدیمی «اختلاف بینداز و حکومت کن» استفاده می کنند. هدف این نیست که پست های جدیدی برای شاه یا رئیس برای دولت های جدید ایجاد کنند، بلکه چنین رویکردی همان سیاستی است که ایالات متحده از دوران جیمی کارتر همواره به کار بسته است.

رئیس جمهور جیمی کارتر در سخنرانی اش درباره وضعیت اتحاد در ۲۳ جنوری ۱۹۸۰، دکترینی را مطرح کرد که به نام خود او شهرت یافت «دکترین کارتر»: بر اساس این دکترین، ایالات متحده به هیدروکربور خلیج (فارس) نیازمند است و آن را برای اقتصاد کشورش ضروری می داند، در نتیجه این معادن به ایالات متحده تعلق دارد و هر گونه اختلال در این زمینه «منافع حیاتی ایالات متحده را تهدید خواهد کرد و در نتیجه با تمام امکانات ضروری و حتی با استفاده از نیروی نظامی با آن مقابله خواهد شد». با گذشت زمان واشنگتن ابزار چنین سیاستی را فراهم ساخت، ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده امریکا و منطقه تحت نظارت خود را تا شاخ آفریقا گسترش داد.

براین اساس، اردوگاه بمباران توسط اتحادیه در حال حاضر هیچ ارتباطی با خواست اولیه برای سرنگون سازی جمهوری عرب سوریه ندارد. اردوگاه فعلی هیچ ارتباطی به تبلیغاتی که پیرامون مبارزه علیه تروریسم به راه انداخته اند نیز ندارد. هدف نهائی آن فقط دفاع از منافع اقتصادی ایالات متحده است، و در صورتی که نیازی وجود داشته باشد، کشور و دولت جدیدی نیز برای تضمین چنین هدفی ایجاد خواهند کرد، ولی نه حتماً.

در حال حاضر، پنتاگون به شکل نمادینه با چند هواپیمای سعودی و قطری پشتیبانی می شود، ولی از سوی فرانسه و ترکیه هیچ پشتیبانی صورت نگرفته. طی بیانیه ای پنتاگون اعلام کرد که بیش از ۴۰۰۰ پرواز هوائی داشته، و ۳۰۰ نفر از مبارزان امارات اسلامی را حذف کرده است. اگر به این گزارش رسمی باور داشته باشیم، باید بپذیریم که ۱۳

پرواز با نمی دانیم چند بمب و موشک برای کشتن یک جهاد طلب به کار بسته شده است؟ در نتیجه باید بگوئیم که این اردوگاه هوایی گرانترین و بی تأثیر ترین در تاریخ جنگ هوایی بوده است. ولی اگر دلیل و برهان های پیشین را مفروض داریم، حمله داعش علیه عراق برای دستکاری بهای نفت صورت گرفته و موجب کاهش بهای نفت شده، به طوری که بهای بشکه نفت از ۱۱۵ دلار به ۸۳ دلار سقوط کرده، یعنی معادل ۲۵٪ کاهش داشته است. نوری مالکی، نخست وزیر عراقی که به شکل قانونی انتخاب شده بود، نیمی از تولید نفت عراق را به چین می فروخت، ولی او به شکل ناگهانی متهم و سرنگون شد. داعش و دولت محلی کردستان عراق خودشان نفت های دزدی را کاهش دادند و صادراتشان را به ۷۰٪ رساندند. تمام ساخت و سازهای نفتی که شرکت های چینی ایجاد کرده بودند، خیلی به سادگی تخریب شد. عملاً، نفت عراق و سوریه از دست خریداران چینی خارج شد و به بازارهای بین المللی منتقل گردید و تحت کنترل ایالات متحده قرار گرفت.

به طور مشخص، نام اصلی این اردوگاه برای حملات هوایی «دکترین کارتر» است و هم زمان هشدار می است به شی **چین پینگ** رئیس جمهور چین به خاطر تلاش هایش برای بستن قراردادهای دو جانبه، اینجا و آنجا، که می خواهد برای تأمین هیدروکربور مورد نیاز کشورش از مراجعه به بازار جهانی صرفه جوئی کند.

### پیشبینی آینده

از این تحلیل می توانیم نتیجه گیری کنیم که :

۱) در دوران کنونی، ایالات متحده تنها برای دفاع از منافع ستراتیژیک خود و برای تسلط بر بازار بین المللی نفت دست به جنگ می زند. در نتیجه، می تواند علیه چین وارد جنگ شود ولی نه علیه روسیه.

۲) فرانسه و ترکیه هرگز نمی توانند به رؤیای خود برای باززائی دوران استعماری جامه عمل بپوشانند. فرانسه باید به نقشی که آفریکوم (ناتو ویژه آفریقا) در قاره سیاه به او واگذار می کند، بیندیشد. فرانسه می تواند به مداخله در تمام کشورهای که می خواهند به چین نزدیک شوند ادامه دهد (ساحل عاج، مالی، جمهوری آفریقای مرکزی) و نظم «غرب» را تثبیت سازد ولی هرگز در باز سازی امپراتوری استعماری توفیقی نخواهد داشت. ترکیه نیز باید از تئ صدایش بکاهد. حتی اگر رئیس جمهور اردوخان موفق شده باشد که بین اخوان المسلمین و افسران کمالیست اتحاد ایجاد کند، او نیز باید بلند پروازی هایش را در مورد امپراتوری عثمانی نوین فراموش کند. او به ویژه باید به یاد داشته باشد که کشورش به عنوان عضو ناتو بیش از هر کشور دیگری می تواند قربانی طرفدار ایالات متحده شود، همان گونه که پیش از او در یونان **جنورجیوس پاپاندروئوس** یا در ترکیه **بولنت اجویت** طعمه این نوع کودتاها بوده اند.

۳) عربستان سعودی و قطر هرگز میلیاردهائی را که برای سرنگونی جمهوری عرب سوریه خرج کرده اند باز پس نخواهند گرفت و برای همیشه از دست داده اند. و حتی احتمالاً مجبور خواهند بود که دست کم بخشی از مخارج بازسازی را نیز بپردازند. **خاندان سعود** همچنان باید منافع اقتصادی ایالات متحده را تأمین کند، ولی باید از ادامه جنگ های گسترده اجتناب ورزد و در عین حال باید بداند که در هر لحظه واشنگتن می تواند ملک خصوصی خود آنها را یعنی عربستان سعودی را نیز مجدداً طراحی کند.

۴) اسرائیل می تواند امیدوار باشد همچنان به شکل پنهانی به بازی ها و تحریکاتش ادامه دهد و در دراز مدت عملاً عراق را به سه بخش تقسیم کند. در این صورت کردستان عراق را مشابه جنوب سودان که پیش از این ایجاد کرده به وجود خواهد آورد. با این وجود احتمال کمی وجود دارد که بتواند شمال سوریه را فوراً ضمیمه کند. به همین گونه، احتمال کمی وجود دارد که نیروهای حافظ صلح سازمان ملل مستقر در جنوب لبنان FINUL را بیرون راند و القاعده را جایگزین آن کند، یعنی همان ترفندی که در مورد نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد FNUOD در مرز

سوریه به کار برد. ولی، طی ۶۶ سال، اسرائیل خیلی و غالباً تلاش کرده است که کمی بیشتر به دست آورد. در واقع، اسرائیل تنها برنده جنگ علیه سوریه و سپس در بطن اتحادیه است. اسرائیل نه تنها همسایه خود سوریه را برای سال های طولانی تضعیف کرد، بلکه این کشور را مجبور ساخت که از سلاح های کیمیائی خود قطع نظر کند. در حال حاضر اسرائیل تنها دولتی در جهان است که رسماً انبار سلاح اتمی پیشرفته و کیمیائی و بیولوژیک در اختیار دارد.

۵) عراق عملاً به سه دولت تجزیه شده که یکی از آنها خلیفه است که هرگز نمی تواند از سوی جامعه بین الملل به رسمیت شناخته شود. در حله نخست مانعی برای جدا شدن کردستان نمی بینیم، به جز این مورد که نمی دانیم چگونه گسترش ۴۰٪ خاک کردستان عراق را نسبت به آنچه در تقسیم بندی کشوری به ثبت رسیده توضیح دهیم، به عنوان مثال حوزه نفتی کرکوک. خلیفه باید به تدریج جای خود را به دولت سنی واکذار کند، احتمالاً اداره امور به افرادی واگذار خواهد شد که رسماً داعش را «ترک» کرده باشند، ولی به شکل بی سر و صدا. یعنی روندی مشابه به آنچه در لیبیا به کار بسته شد، یعنی وقتی که مبارزان قدیمی القاعده بی آن که موجب اعتراض شود در رأس کار قرار گرفتند.

۶) سوریه به تدریج صلح را باز خواهد یافت و راه طولانی بازسازی کشور در پیش خواهد بود. سوریه برای بازسازی کشور به شرکت های چینی رجوع خواهد کرد ولی پکن را از منابع هیدروکربور دور نگه خواهد داشت. برای بازسازی صنایع نفتی و برای بهره برداری از منابع گاز به شرکت های روسی روی خواهد آورد. مسأله لوله های انتقال نفت و گاز که از سوریه عبور می کند به پشتیبانی های ایران و روسیه بستگی خواهد داشت.

۷) لبنان همچنان زیر سایه تهدید داعش به سر خواهد برد، ولی این سازمان هیچ نقشی به جز یک سازمان تروریستی بازی نخواهد کرد. جهاد طلبان تنها وسیله ای خواهند بود برای فلج ساختن کشوری که در آنارشی فرو رفته است.

۸) سرانجام، روسیه و چین به شکل عاجل باید علیه داعش در عراق، سوریه و لبنان مداخله کنند، نه برای حس هم دردی با مردم محل، بلکه به این علت که خود آنها هدف بعدی این ایزاری هستند که ایالات متحده برای آنها در نظر گرفته است. از این پس، اگر داعش تحت فرماندهی شاهزاده سعودی عبدالرحمان است که مخارج آن را می پردازد، و خلیفه ابراهیم که عملیات را هدایت می کند، افسران اصلی گرجستانی و همه آنها عضو سرویس های مخفی نظامی و گاهی چینی های ترک زبان هستند. علاوه بر این، وزیر دفاع گرجستان اعتراف کرد که اردوگاه های آموزشی در اختیار جهاد طلبان گذاشته است. اگر مسکو و پکن تردید کنند، باید با داعش در قفقاز، در دره فرغانه و در سین کیانگ مقابله کنند.

### پی نوشت:

- ۱) «انقلاب مسالمت آمیز» به این معنا است که به سنی مذهب ها خسارتی وارد نخواهیم کرد.
- ۲) در آغاز جنگ، حزب الله در سوریه حضور نداشت، ولی جمهوری عرب سوریه به شکل نظامی از حزب الله علیه تجاوزات اسرائیل پشتیبانی می کرد. در نتیجه موضوع این نبود که حزب الله را از سوریه برانند، ولی «نه به حزب الله»... به معنای قطع پشتیبانی از مقاومت بود.
- ۳) بیکر همیلتون Baker-Hamilton، باگروه بررسی درباره عراق (Iraq Study Group) که بیکر همیلتون یا به شکل ساده کمیسون بیکر نامیده می شود از یک هیأت ده نفره تشکیل شده که کنگره ایالات متحده انتخاب کرد، این هیأت عهده دار بررسی و اظهار نظر مستقل در باره وضعیت عراق و جنگ ایالات متحده در عراق است. مدیریت این هیأت مشترکاً به جیمز بیکر Baker James وزیر امور خارجه قدیمی (جمهوری خواه) ولی همیلتون Lee Hamilton (دموکرات) است